



## جهالت

کلمات کلیدی: قرآن، جهل، جهالت، مذمت جاهل، تأثیرات جهل و زدودن آن.

### فهرست مندرجات

- ۱ - معنای جهل
- ۲ - ابعاد جهل
- ۳ - انسان موجودی جهول
  - ۳.۱ - منظور از جهل انسان همان زمینه‌ی جهل
  - ۳.۲ - جهل انسان همان عدم شناخت خویشتن
- ۴ - علت مذمت جاهل
- ۵ - آثار جهل
  - ۵.۱ - بت پرستی
  - ۵.۲ - انکار دین
  - ۵.۳ - پراکندگی دل
  - ۵.۴ - کفر
- ۶ - صفات جاهلان
  - ۶.۱ - استهزاء
  - ۶.۲ - توقع بیجا
  - ۶.۳ - آلوده به گناه
- ۷ - درمان جهل
  - ۷.۱ - تحقیق
  - ۷.۲ - پرسش از اهل ذکر
  - ۷.۳ - بصیرت
- ۸ - پانویس
- ۹ - منبع

## معنای جهل

**جهل** در اصل به دو معنا آمده: مخالف **علم**، یعنی فعلی را بدون علم انجام دادن. [۱] [۲] [۳]  
که در فارسی به نادانی تعبیر شده، [۴] دوم به **حماقت**، [۵] **سفاهت** و بی‌اعتنایی معنا شده‌است. [۶]

و رابع معنای جهل را بر سه صورت بیان کرده:  
۱. خالی بودن **نفس** از علم که معنای اصلی جهل است؛

۲. **اعتقاد غلط** و غیروواقع؛

۳. اعمال غلط و غیرحقیقی (با اعتقاد صحیح باشد یا فاسد)؛ مانند کسی که **نمازش** را به عمد ترک می‌کند. [۷]

## ابعاد جهل

ماده‌ی "جهل" در **قرآن کریم** ۲۴ بار به کار رفته و بنابر آنچه بیان شد، جهل دو بُعدی است؛ یک مرتبه جهل در برابر علم است و در مرتبه‌ی بعدی جهل در برابر **عقل**؛ یعنی شخصی خودش را به جهالت بزند و به علم خود عمل نکند.

## انسان موجودی جهول

انسان جهول در قرآن:

**خداوند** در قرآن، انسان را بسیار **جاهل** خوانده و فرموده: «... إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»؛ [۸]

«... او (انسان) بسیار ظالم و جاهل بود.»

این جمله از **آیه‌ی** شریفه **تعلیل** بر تحمل انسان بر پذیرش **امانت** دین **خداست** که دو نظریه در معنای آن بیان شده است:

## ← منظور از جهل انسان همان زمینه‌ی جهل

۱. منظور از ظلم و جهول، شأنیست و زمینه‌ی **ظلم** و **جهل** است؛ توضیح اینکه **امانت داری دین**، باید به کسی داده شود که **عادل** و **عالم** باشد و کسی این قابلیت را دارد که **ظالم** و جاهل نیز بتواند باشد؛ پس این که می‌گوید: ظالم و جاهل است، یعنی لیاقت این را دارد که **امانت دین** به او داده شود. (اگر به درستی

آن را انجام داد، عادل و عالم و گر نه ظالم و جاهل است). [۹] [۱۰]

## ← جهل انسان همان عدم شناخت خویشتن

۲. این توصیفها به خاطر عدم آگاهی غالب انسانها از قدر و منزلت از این مقام عظیم است که به خود **ستم** میکند؛ همان کاری که از آغاز در **نسل آدم** به وسیله "قابیل" شروع شد و هم اکنون نیز ادامه دارد. [۱۱]

## علت مذمت جاهل

در **قرآن**، انسان جاهل از حیث مذمت بر دو قسم است: جاهلی که مورد مذمت واقع شده- غالب **آیات** این چنین است- و جاهلی که مذمت نشده است. مذمت جاهل در غالب **آیات**، به دلیل مقصر بودن جاهل در **جهل** و **سفاقت** خودش است که مستحق **ذم** بوده؛ در مقابل آیاتی است که جاهل را سرزنش نکرده، به این دلیل که جاهل در **جهل** خود مقصر نیست. [۱۲]  
مانند آیهی: «... يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ...»؛ [۱۳]  
«...از شدت خویشتن‌داری (این نیازمندان)، افراد ناآگاه آنها را بی‌نیاز می‌پندارند...».  
آیهی مذکور بیان صفات فقرائی است که باید مورد **انفاق** قرار بگیرند که یکی از صفاتشان اینست که افراد **نادان** و بی‌اطلاع از حال آنها **غافل** بوده و آنها را از شدت **عفا**، **غنی** می‌پندارند. [۱۴] [۱۵]

## آثار جهل

آثار جهل در وجود انسان: جهل در وجود انسانها با گذشت زمان ریشه دوانیده و با تأثیرات منفی عمیق، آنها را در **گمراهی** شدید قرار میدهد. از جملهی آن:

## ← بت پرستی

۱. نقش جهل در **بت پرستی**:  
**خداوند** در **قرآن کریم** میفرماید:  
«قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا آلِهَةً كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ»؛ [۱۶]  
«به **موسی** گفتند: تو هم برای ما **معبودی** قرار ده، همان‌گونه که آنها معبودان (و خدایانی) دارند! گفت: شما جمعیتی **جاهل** و **نادان** هستید!».  
این **آیه** به صراحت بیانگر اینست که سرچشمه‌ی بت‌پرستی، **جهل** و نادانی بشر است؛ از یک طرف جهل او نسبت به خداوند و عدم **شناخت** ذات پاک او بر اینکه هیچ‌گونه شبیه و نظیر و مانندی برای او تصور نمی‌شود؛ از سوی دیگر جهل **انسان** نسبت به علل اصلی حوادث **جهان**، که گاهی حوادث را به یک سلسله علل خیالی و خرافی مثل "بت"، نسبت میدهد؛ و از سوی سوم جهل انسان به **جهان ماوراء طبیعت** و کوتاهی **فکر** او، تا آنجا که خارج از مسائل **حسی** را باور نمی‌کند.  
این "نادانی‌ها" در طول **تاریخ**، انباشته شده و سرچشمه‌ی بت‌پرستی شده‌اند. [۱۷]

## ← انکار دین

۲. نقش جهل در **انکار دین**:  
یکی دیگر از تأثیرات جهل که **قرآن** به آن اشاره فرموده، **انکار** و **ردّ** دین و مظاهر آن میباشد؛ مانند **انکار قرآن** کریم که در واقع عامل انکار، جهل و عدم آگاهی انسانها از محتوا و حقیقت آن بوده و قرآن آنها را از جمله **ظالمان** شمرده و میفرماید:  
«بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِبُّوا وَعَلَّمَهُمْ كَذِبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَنظَرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ»؛ [۱۸]  
«(ولی آنها از روی **علم** و **دانش** قرآن را انکار نکردند؛ بلکه چیزی را **تکذیب** کردند که آگاهی از آن نداشتند، و هنوز واقعیتش بر آنان روشن نشده است. پیشینیان آنها نیز همین‌گونه **تکذیب** کردند؛ پس بنگر عاقبت کار ظالمان چگونه بود!».  
در حقیقت بشر هیچ‌گونه دلیلی بر نفی **دین**، **مبدء**، **معاد** و... ندارد و تنها جهل و عدم آگاهی اوست که ناشی از **خرافات** و **تقلید** از **مذهب** نیاکان بوده و سد راهشان شده است. [۱۹]

## ← پراکندگی دل

۳. نقش جهل در **اختلاف** و جدایی:  
تفرقه ناشی از جهل و نادانی است؛ چرا که جهل عامل شرک بوده و شرک عامل پراکندگی:  
«...تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ»؛ [۲۰]  
«...آنها را **متحد** می‌پنداری، در حالی که دل‌هایشان پراکنده است این به خاطر آن است که آنها قومی هستند که **تعقل** نمی‌کنند!».  
**دل‌های** کسانی که بخلاف **عقل** عمل کنند، پراکنده بوده و با هم اختلاف دارند؛ چون اهداف و هواها مختلف و متفاوت بوده و حال آنکه داعی عقل یکی است؛ عقلی که **دعوت** به سوی **طاعت خدا** و **نیکی** کردن در فعل میکند، یاران خود را به یک سو برده و آنها را از **تفرقه** و جدایی بر هذر میدارد. [۲۱]

## ← کفر

۴. نقش جهل در **کفر**:  
«وَ إِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَآئِرَ اللَّهِ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَبَا وَ لَا يَهْتَدُونَ»؛ [۲۲]  
«و هنگامی که به آنها گفته شود: از آنچه **خدا نازل** کرده است، **پیروی** کنید! می‌گویند: نه، ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می‌نماییم. آیا اگر پدران آنها، چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافتند (باز از آنها پیروی خواهند کرد)؟!»  
کافران زمان **پیامبر** یکی از دلایلی که برای کفر خود می‌آوردند و آن را توجیحی در برابر پیامبر قرار میدادند، پیروی از نیاکانشان بود. خداوند در برابر **استدلال** آنان میفرماید: نباید **انسان** بدون **اندیشه** از کسی پیروی کند؛ بلکه باید اندیشه کند؛ چون کسانی که از آنها پیروی میکنید، شاید **جاهل** بوده‌اند و **هدایت** نیافته‌اند و به راه اشتباه رفتند. [۲۳]

## صفات جاهلان

## ← استهزاء

### ۱. استهزاء و مسخره کردن:

یکی از صفات **نادانان** در قرآن کریم مسخره کردن است که قرآن در دو آیه، این صفت را جزء صفات جاهلان شمرده:

«وَ إِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَلَعِبًا ذَلِكُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ»؛ [۲۴]

«آنها هنگامی که (آذان می گویند، و مردم را) به نماز فرا می خوانید، آن را به مسخره و بازی می گیرند این بخاطر آن است که آنها جمعی نابخردند.»

در این آیه، علت اینکه **کفار** نماز را به مسخره می گرفتند، سبکسری و نادانی آنها بیان شده؛ چون آنان به **اعمال دینی** و **عبادت** حقیقی نمی توانند بنگرند و فواید آن را که انسان را به خدای متعال نزدیک کرده و تحصیل **سعادت دنیوی** و اخروی بوده، درک کنند. [۲۵] [۲۶] [۲۷]

دومین آیه ای که در این زمینه قابل استدلال است، مربوط به جریان **حضرت موسی و ذبح گاو بنی اسرائیل** است که آنها این امر الهی را **تمسخر** می دانستند:

«وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ»؛ [۲۸]

«و (به یاد آورید) هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: **خداوند** به شما دستور می دهد ماده گاو را ذبح کنید (و قطعه ای از بدن آن را به مقتولی که قاتل او شناخته نشده بزنید، تا زنده شود و قاتل خویش را معرفی کند و غوغا خاموش گردد). گفتند: آیا ما را **مسخره** می کنی؟ (موسی) گفت: به **خدا** پناه می برم از اینکه از **جاهلان** باشم!»

این آیه نشان میدهد که **استهزاء** نمودن و مسخره کردن، کار افراد **نادان** و **جاهل** است که **پیامبران الهی** هرگز نادان و جاهل نبودند. [۲۹] [۳۰]

به بازی گرفتن دیگران کار مردم **پست** و نادانان است؛ کسانی که **جهل** وجود آنان را فرا گرفته و موجب **تمسخر** دیگران شده که در حقیقت، **جهالت** به ارزش و **مقام انسانی** دارند که نه به خود ارزش قائلند و نه به دیگران و در واقع به **مقام انسانی** احترام نمی گذارند. [۳۱]

## ← توقع بیجا

### ۲. توقع بیجا:

یکی دیگر از صفاتی که قرآن برای جاهلان بیان کرده، داشتن توقع و خواسته های پیچیده که **معقول** و مناسب نیست:

«قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْتَلِنَ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْتَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ»؛ [۳۲]

«فرمود: ای **نوح!** او از اهل تو نیست! او عمل غیر صالحی است (فرد ناشایسته ای است)! پس، آنچه را از آن آگاه نیستی، از من نخواه! من به تو **اندرز** می دهم تا از جاهلان نباشی!».

در حقیقت اگر **حضرت نوح(ع)** در سخن خود درخواست نجات فرزندش (**کنعان**) را کرده بود، از جاهلان میشد؛ چون درخواستی بود که از حقیقت و واقعیت آن آگاه نبوده و خواسته ی بیجا بشمار می آمد.

البته حضرت نوح هیچگاه چنین خواسته های را مطرح ننمود، به دلیل اینکه خدای تعالی بعد از **نهی**، ایشان را **موعظه** فرمود که زهار با این سؤال از **جاهلان** میباشی. [۳۳]

## ← آلوده به گناه

### ۳. آلوده به گناه:

از جمله صفاتی که میتوان از قرآن برای جاهلان اخذ کرد، ناتوانی در برابر **وسوسه های شیطانی** و **شهوای** است:

«قَالَ رَبِّ السَّبْحُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ»؛ [۳۴]

«**یوسف** گفت: **پروردگارا!** **زدان** نزد من محبوبتر است از آنچه اینها مرا بسوی آن می خوانند! و اگر **مکر** و **نیرنگ** آنها را از من باز نگردانی، بسوی آنان متمایل خواهم شد و از جاهلان خواهم بود!»

**آیه** بیانگر اینست که کار **رشت** و **گناه** در محضر **خداوند** از کسانی سر میزند که در **جهل** به سر میبرند؛ کسانی که از **حقوق** و **حدود الهی** غافلند. [۳۵]

و یا **علم** به **اوامر** و **نواهی الهی** دارند، اما به علم خود **عمل** نکرده و خودشان را به **جهالت** زده اند که ایان نیز از نظر **قرآن** جزء جاهلانند. [۳۶]

## درمان جهل

راههای زدودن جهل در آیینیه قرآن

در **قرآن کریم** برای زدودن جهل راههایی بیان شده که به اهم آنها اشاره می شود:

## ← تحقیق

### ۱. تحقیق و تبیین:

یکی از راههای زدودن جهل، تحقیق و تبیین است:

«بِأَيِّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِّجَاءَكُمْ فَاسِقٌ بَنِيًّا فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلٰى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ»؛ [۳۷]

«ای کسانی که **ایمان** آورده اید! اگر شخص فاسقی خیری برای شما بیاورد، درباره ی آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و از کرده ی خود **پشیمان** شوید!».

اینکه در آیه ی شریفه دستور به تحقیق و بررسی خبر **فاسق** را به عدم **ضرر** رساندن به برخی افراد **تعلیل** نموده، لازمه ی این امر در حقیقت، رفع جهالت است. [۳۸]

## ← پرسش از اهل ذکر

### ۲. پرسش از اهل ذکر:

«وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسَلُّوا أَسْئَلًا أَهْلًا لَذِكْرِ آلِكُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»؛ [۳۹]

«و پیش از تو، جز مردانی که به آنها **وحی** می کردیم، نفرستادیم! اگر نمی دانید، از آگاهان بپرسید (تا تعجب نکنید از اینکه **پیامبر اسلام** از میان همین مردان برانگیخته شده است)!»

درست است که طبق **احادیث** و **آیات** دیگر، مراد از "اهل ذکر" انهمی اطهار میباشند، اما این **اختصاص** با **عمومیت** آیه منافات ندارد به اینکه **اهل بیت** علیهمالسلام مصداق اتم و اکمل باشند.

بنابراین پرسش از **اهل خبره** برای **جاهل**، به **حکم عقل** بوده و رجوع جاهل به **عالم** در حقیقت، **ارشاد** به **حکم عقلی** است. [۴۰]

## ← بصیرت

### ۳. بینش و بصیرت:

یکی دیگر از راههایی که برای مقابله با جهل و جهالت میتوان از قرآن کریم استخراج کرد، کسب بینش و بصیرت میباشد؛ چرا که ثمره‌ی عدم بینش، جهل و نادانی است:

«وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَتَّعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءَ وَ نِدَاءَ صُمُّ بُكُمْ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»؛ [۴۱]

«مَثَل (تو در دعوت) کافران، بسان کسی است که (گوسفندان و حیوانات را برای نجات از چنگال خطر،) صدا می‌زند، ولی آنها چیزی جز سر و صدا نمی‌شنوند (و حقیقت و مفهوم گفتار او را درک نمی‌کنند. این کافران، در واقع) کر و لال و نابینا هستند از این رو چیزی نمی‌فهمند!»

منظور از کری، گنگی و کوری در اینجا بُعد معنوی و روحانی است که همان بینش و بصیرت بوده که نتیجه‌ی آن، منتفی شدن عقل و عدم تمییز و تشخیص خواهد بود؛ و راه درمان این جهالت، کسب بینش و بصیرت است. [۴۲]

## پانویس

۱. ↑ فراهیدی، خلیل بن احمد؛ العین، قم، هجرت، ۱۴۱۰ق، چاپ دوم، ج ۳، ص ۳۹۰.
۲. ↑ ابن منظور، محمدبن مکرّم؛ لسان العرب، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۴ق، چاپ سوم، ج ۱۱، ص ۱۳۹.
۳. ↑ طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ش، چاپ سوم، ج ۵، ص ۳۴۵.
۴. ↑ سید علی اکبر؛ قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ش، چاپ ششم، ج ۲، ص ۸۰.
۵. ↑ مهیار، رضا؛ فرهنگ ابجدی عربی- فارسی، بی تا، بی جا، ص ۲۸۷.
۶. ↑ قاموس قرآن، ج ۲، ص ۸۰.
۷. ↑ راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن، دمشق بیروت، دارالعلم الدارالشامیة، ۱۴۱۲ق، چاپ اول، ص ۲۰۹.
۸. ↑ أجزاب/سوره ۲۳، آیه ۷۲.
۹. ↑ طباطبائی (علامه)، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیرالقرآن، قم، جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش، چاپ پنجم، ج ۱۶، ص ۳۴۹-۳۵۱.
۱۰. ↑ قرشی، سید علیاکبر؛ تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ش، چاپ سوم، ج ۸، ص ۴۰۲.
۱۱. ↑ مکارم شیرازی، ناصر و همکاران؛ تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ش، چاپ اول، ج ۱۷، ص ۴۵۶.
۱۲. ↑ مفردات راغب، ص ۲۰۹.
۱۳. ↑ بقره/سوره، آیه ۲۷۲.
۱۴. ↑ تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۵۶.
۱۵. ↑ تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۵۷.
۱۶. ↑ اعراف/سوره ۷، آیه ۱۲۸.
۱۷. ↑ تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۳۳۵.
۱۸. ↑ یونس/سوره ۱۰، آیه ۳۹.
۱۹. ↑ تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۳۹۵.
۲۰. ↑ حشر/سوره ۵۹، آیه ۱۴.
۲۱. ↑ طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیرالقرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش، چاپ سوم، ج ۹، ص ۳۹۶.
۲۲. ↑ بقره/سوره ۲، آیه ۱۷۰.
۲۳. ↑ تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۴۱۹.
۲۴. ↑ مائده/سوره ۵، آیه ۵۸.
۲۵. ↑ تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۲۸.
۲۶. ↑ تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۴۳۷.
۲۷. ↑ مصطفوی، حسن؛ تفسیر روشن، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰ش، چاپ اول، ج ۷، ص ۱۳۴.
۲۸. ↑ بقره/سوره ۲، آیه ۶۷.
۲۹. ↑ مجمع البیان فی تفسیرالقرآن، ج ۱، ص ۲۷۴.
۳۰. ↑ رشیدالدین میبدی، احمدبن ابیسعد؛ کشف الأسرار و عدة الأبرار، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۱ش، چاپ پنجم، ج ۱، ص ۲۲۶.
۳۱. ↑ طالقانی، سید محمود؛ پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ش، چاپ چهارم، ج ۱، ص ۱۹۰.
۳۲. ↑ هود/سوره ۱۱، آیه ۴۶.
۳۳. ↑ تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۲۳۷.
۳۴. ↑ یوسف/سوره ۱۲، آیه ۳۳.
۳۵. ↑ کشف الأسرار و عدة الأبرار، ج ۵، ص ۶۴.
۳۶. ↑ طبرسی، فضل بن حسن؛ تفسیر جوامع الجامع، تهران، دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ش، چاپ اول، ج ۲، ص ۱۸۸.
۳۷. ↑ حجرات/سوره ۲۹، آیه ۶.
۳۸. ↑ تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۳۱۱-۳۱۲.
۳۹. ↑ نحل/سوره ۱۶، آیه ۴۲.
۴۰. ↑ طیب، سید عبدالحسین؛ اطیب البیان فی تفسیرالقرآن، تهران، اسلام، ۱۳۷۸ش، چاپ دوم، ج ۸، ص ۱۲۸.
۴۱. ↑ بقره/سوره ۲، آیه ۱۷۱.
۴۲. ↑ تفسیر روشن، ج ۲، ص ۳۲۵.

## منبع

دانشنامه موضوعی قرآن

رده‌های این صفحه : اخلاق اسلامی | جهالت | رذائل اخلاقی | قرآن شناسی | وزگان قرآنی